

سیر تطور اعتباریت ماهیت در نظام فلسفی صدرالمتالهین

میثم زنجیرزن حسینی^۱، سمیه ضیاء علی نسب پور^۲

چکیده

یکی از اساسی‌ترین مباحث فلسفه، بحث از اصالت وجود و اعتبارات ماهیت است که فهم دقیق آن می‌تواند زمینه فهم وحدت شخصی وجود را فراهم سازد. صدرالمتالهین در نظام فلسفی خویش در راستای اعتباریت ماهیت چهار مرحله را طی نموده است. در مرحله اول ایشان بنا بر فهم متعارف قائل به اعتباریت وجود و اصالت ماهیت بوده و در مرحله دوم تأصل ماهیت را در عالم خارج مطرح می‌کند. در مرحله سوم ماهیت را در خارج اعتباری دانسته و بساط ماهیت را از عالم عین برمی‌چیند و در مرحله پایانی بساط ماهیت را از عالم ذهن نیز بر چیده است. مقاله حاضر به سیر تطور ماهیت در نظام فلسفی صدرالمتالهین می‌پردازد.

واژگان کلیدی: اصالت وجود، اصالت ماهیت، اعتباریت وجود، تأصل ماهیت، صدرالمتالهین.

meysam.hatef@gmail.com

۱. استاد حوزه علمیه قم

fz331@gmail.com

۲. دانشجو دکتری فلسفه و کلام دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی

مقدمه

مسئله اصالت یا اعتباریت وجود و ماهیت یکی از مهم‌ترین مباحث حکمت اسلامی تلقی می‌شود که از زمان میرداماد به صراحت وارد مباحث فلسفی شد گرچه به صورت تلویحی در حکمت‌های پیشین مطرح بوده است. حکمت مشاء به صورت تلویحی مسئله اصالت وجود را پذیرفته و بنای فلسفه خویش را بر این مبنا معماری نموده است. صدرالمتألهین نیز بدین مسئله اذعان نموده و مشایین را همچون خویش قائل به اصالت وجود تلقی می‌کند. ایشان در اسفار می‌گوید:

و قد اندفع بما ذكرناه قول بعض المحققين من أن الحكم بتقدم الوجود على فعلية الماهيات غير صحيح لأنه ليس للوجود معنى حقيقي إلا الانتزاعي. لأننا نقول ما حكم بتقدمه على تقوم الماهيات و تقررها إنما هو الوجود بالمعنى الحقيقي العيني لا الانتزاعي العقلي و مما يدل على أن الوجود موجود في الأعيان ما ذكره الشيخ في إلهيات الشفاء بقوله و الذي يجب وجوده بغيره دائماً إن كان فهو غير بسيط الحقيقة لأن الذي له باعتبار ذاته غير الذي له باعتبار غيره و هو حاصل الهوية منهما جميعاً في الوجود - فلذلك لا شيء غير الواجب عري عن ملابسة ما بالقوة و الإمكان باعتبار نفسه و هو الفرد و غيره زوج تركيبی انتهى. (صدرالدين شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۱، ص ۶۸)

حکمت اشراق در نگاه صدرا و اتباع ایشان به گونه‌ای تفسیر شده است که از اعتباریت وجود، اصالت ماهیت را برداشت نموده‌اند. زیرا صدرا اعتباریت را به معنای معقول ثانی منطقی پنداشته است فلذا شیخ اشراق را به اصالت ماهیت محکوم نموده است و حال آنکه به عقیده نگارنده اعتباریت وجود در نظام فلسفی شیخ اشراق به معنای معقول ثانی فلسفی است فلذا اعتباریت وجود مستلزم اصالت ماهیت نیست و تبیین این مطلب مجال

واسعی را می‌طلبید که در مقاله مستقلاً باید از آن بحث شود.

اما آنچه که محل بحث و گفت‌وگو در این مقاله به‌شمار می‌رود این است که در حکمت متعالیه، صدرای شیرازی قائل به کدامین قول است. آیا وی قائل به اصالت ماهیت است یا قائل به اصالت وجود و اگر قائل به اصالت وجود است آیا به این معناست که ایشان ماهیت را به طفیل وجود در عالم خارج موجود می‌داند یا اینکه اساساً بساط ماهیت را از عالم عین بر می‌چینند؟ پاسخ اجمالی این است که صدرالمتألهین در ابتدای سلوک فلسفی خویش قائل به اعتباریت وجود و اصالت ماهیت بوده است. سپس ایشان از این مسلک استدراک نموده و وجود را اصیل دانسته و ماهیات را به طفیل وجود متأصل می‌داند و بعد از این مرحله فقط وجود را در عالم خارج محقق می‌داند و ماهیات، را مفاهیم ذهنیه تلقی می‌نماید و در نهایت به این نکته اشاره می‌کند که نه تنها ماهیت در عالم خارج محقق نیست بلکه در عالم ذهن نیز ماهیتی وجود ندارد. توضیح این مطلب را در مراحل ذیل خواهد آمد.

مرحله اول: اعتباریت وجود و اصالت ماهیت

صدرالمتألهین در ابتدای سلوک فلسفی خویش قائل به اعتباریت وجود و اصالت ماهیت بوده است و در بعضی از آثار خویش مانند رساله فی سریان الوجود قائل به این قول است. علت اینکه ایشان در ابتدای سلوک فلسفی خویش قائل به اعتباریت وجود شده است، فهم ناصحیحی است که معاصرین وی از حکمت مشاء داشته‌اند و وی به تبعیت ایشان قائل بدین قول می‌شود ولیکن ایشان با تحقیقات فلسفی خویش در نهایت بدین نکته دست می‌یازد که اصالت با وجود است و مشائین را نیز قائل به اصالت وجود می‌داند. ایشان در ابتدای اسفار چنین می‌گوید:

ما أكثر ما زلت أقدام المتأخرين حيث حملوا هذه العبارات و أمثالها الموروثة من الشيخ الرئيس و أتباعه و أتباعه على اعتبارية الوجود و أن لا فرد له في الماهيات سوى الحصاص فقد حرفوا الكلم عن مواضعها و إني قد كنت شديد الذب عنهم في اعتبارية الوجود و تأصل الماهيات حتى أن هداني ربي و انكشف لي انكشافاً بيناً أن الأمر بعكس ذلك و هو أن الوجودات هي الحقائق المتأصلة الواقعة في العين و أن الماهيات المعبر عنها في عرف طائفة من أهل الكشف و اليقين بالأعيان الثابتة ما شمت رائحة الوجود أبداً كما سيظهر لك من تضاعيف أقوالنا الآتية إن شاء الله. (همان، ج ۱ ص ۴۸)

ایشان در مبداء و معاد نیز می‌گوید:

أقول: و نحن أيضا كنا في سالف الزمان على هذا الرأي حتى كشف الله تعالى عن بصيرتنا و هداانا بنوره و رأينا: أن موجودة كل شيء بالوجود أي باتحاده بنحو منه و موجودة الوجود نفس ذاته من غير محذور (همو، ۱۳۸۱، ص ۲۷).

البته باید توجه داشت که اعتباریت وجودی که صدرا در اوائل سلوک فلسفی خویش بدان قائل بوده غیر از اعتباریت وجودی است که اشراقین قائل بدان بوده‌اند. زیرا صدرا از اعتباریت وجود، معقول ثانی منطقی را فهم نموده و حال آنکه مراد ایشان از اعتباریت وجود، معقول ثانی فلسفی است که باید در جای خود بحث شود.

مرحله دوم: اصالت وجود و تاصل ماهیت

در مرحله دوم صدرالمتهلین قول به اصالت وجود و تاصل ماهیت را مطرح می‌نماید. بدین معنا که ماهیت را به طفیل وجود در عالم خارج متحقق می‌داند که قریب به اتفاق شارحین حکمت متعالیه اصالت وجود را بدین معنا اخذ نموده‌اند. عبارات کثیری از ایشان انصراف در این معنا دارد که به پاره‌ای از آنها اشاره می‌نماییم. ایشان در اسفار می‌گوید:

أن الوجود نفس ثبوت الماهية لا ثبوت شيء للماهية حتى يكون فرع ثبوت الماهية بالجمهور حيث غفلوا عن هذه الدقيقة تراهم تارة يخصصون القاعدة الكلية القائلة بالفرعية بالاستثناء و تارة ينتقلون عنها إلى الاستلزام و تارة ينكرون ثبوت الوجود لا ذهنا و لا عينا (همو، ۱۹۸۱م، ج ۱، ص ۴۴).

چنانچه مشاهده می‌شود ایشان در این عبارت وجود و ماهیت را به یک وجود در عالم خارج موجود می‌داند. وی وجود را به نحو معقول ثانی فلسفی تلقی نموده است که عروض خارجی بر ماهیت ندارد فلذا این مسئله را تخصصاً از قاعده فرعی خارج می‌داند.

وی در موضع دیگر از اسفار این‌چنین می‌گوید:

مرتبة الوجود متقدمة على مرتبة الماهية في الواقع و إن كانت متأخرة عنها في الذهن لأن ظرف اتصاف الماهية بالوجود هو الذهن كما علمت و الموصوف من حيث إنه موصوف متقدم على الصفة في ظرف الاتصاف (همان، ج ۱، ص ۶۶).

چنانچه مشهود است ایشان مرتبه وجود را بر ماهیت در عالم مقدم معرفی

نموده و این عبارت دلالت بر تحقق ماهیت در عالم خارج دارد که به طفیل وجود موجود است. در موضع دیگر می‌گوید:

أن وجود الممكن زائد على ماهيته ذهنيا بمعنى كون المفهوم من أحدهما غير المفهوم من الآخر ذهنيا و نفس ذاته حقيقة و عينا بمعنى عدم تمايزهما بالهوية (همان، ج ۱، ص ۲۴۹).

وی در این عبارت زیادت وجود بر ماهیت را ذهنی دانسته و لکن در عالم خارج وجود را به عین ماهیت موجود دانسته و تمایزی بین هویت آنها قائل نیست. و در موضع دیگر نیز به همین مطلب اشاره می‌کند و می‌گوید:

و الحق أنه (وجود) نفس الماهيات الممكنة في الواقع و غيرها بحسب بعض الاعتبارات في الذهن (همان، ج ۱، ص ۲۵۸).

چنانچه مشاهده شد صدرالمتهلین در این مرحله قائل به تاصل ماهیت است و ماهیت را به طفیل وجود در عالم خارج موجود می‌داند و حال آنکه این قول نهایی صدرا نیست زیرا هدف نهایی حکمت متعالیه تبیین فلسفی وحدت شخصی وجود است و هرگز وحدت شخصی با قول به تاصل ماهیت جمع نخواهد شد زیرا اگر کسی ماهیات را در عالم خارج متحقق بداند از آنجایی که ماهیات مثار کثرتند هرگز با وحدت وجود سازگاری نخواهند داشت. اساساً حقیقت وجود را دو حجاب ظلمانی و نورانی فرا گرفته است که در سلوک فلسفی بایستی خرق حجابین صورت بگیرد. حجاب‌های ظلمانی شامل ماهیات هستند که دارای کثرت عرضی‌اند و حجاب‌های نورانی، مراتب وجودند و حکیم تا ماهیات را اعتباری محض نداند، خرق حجاب ظلمانی ننموده است و تا مراتب وجود را اعتباری نیابد خرق حجاب نورانی نکرده است. صدرالمتهلین در نظام فلسفی خویش هم خرق حجاب ظلمانی نموده و نقاب تاریک ماهیت را از چهره وجود برگشوده و هم به واسطه اعتباریت وجود خرق حجاب نورانی از حقیقت وجود نموده است. ایشان در ابتدای اسفار، غایت فلسفه خویش را به نحو اجمالی این‌گونه توصیف می‌نماید.

أن الوجودات هي الحقائق المتأصلة الواقعة في العين و أن الماهيات المعبر عنها في عرف طائفة من أهل الكشف و اليقين بالأعيان الثابتة ما شمت رائحة الوجود أبدا كما سيظهر لك من تضاعف أقوالنا الآتية إن شاء الله و ستعلم أيضا أن مراتب الوجودات

الإمكانية التي هي حقائق الممكنات ليست إلا أشعة و أضواء للنور الحقيقي و الوجود الواجبي جل مجده و ليست هي أمور مستقلة بحيالها و هويات مترئسة بذواتها بل إنما هي شئون ذات واحدة و تطورات لحقيقة فاردة كل ذلك بالبرهان القطعي و هذه حكاية عما سيرد لك بسطه و تحقيقه إن شاء الله تعالى (همان، ج ۱، ص ۴۹).

البته ممکن است که مراد صدرا از ماهیتی که به طفیل وجود موجود می‌داند ماهیت «ما به نظر» باشد که جنبه مرآتیت به باری تعالی دارد مانند اعیان ثابته‌ای که در عرفان مطرح است و این ماهیات هرگز با مبنای وحدت شخصی ایشان در تعارض نیست به خلاف ماهیت «ما فیہ نظر» که اموری مستقل‌اند و مشار کثرتند و این تکاثر هرگز با وحدت شخصی جمع نمی‌شود. البته توضیح این مطلب مجال واسعی می‌طلبد که باید در مقاله مستقلی از آن بحث شود.

مرحله سوم: اصالت وجود و اعتباریت ماهیت (عدم تحقق ماهیت در عالم عین)

ایشان در این مرحله قائل به اصالت وجود و اعتباریت ماهیت می‌باشند و بساط ماهیت را از عالم عین بر می‌چینند و هیچ تحقق در عالم خارج برای ماهیت قائل نیست و ماهیت را فقط به نحو بالعرض موجود می‌داند بدین معنا که وجود را واسطه فی العروض برای تحقق ماهیت تلقی می‌کند نه واسطه فی الثبوت. ایشان در الشواهد الربوبیه این چنین می‌گوید:

اما الماهية فهي ليست موجودة بذاتها الا بالعرض (همو، ۱۳۸۶، ص ۱۶۰).

واژه «بالعرض» در دستگاه فلسفی صدرالمتألهین به معنای تحقق مجازی است. وی در اسفار مراد خویش را از واژه «بالعرض» صراحتاً مشخص می‌کند و می‌گوید:

ان ما بالعرض هو ما بالمجاز عند المحققين (همو، ۱۹۸۱م، ج ۵، ص ۲۹۸).

باید توجه داشت که مراد از مجاز در اینجا مجاز عرفانی است نه مجاز لغوی که تجوز در طرفین اسناد است و ونه مجاز عقلی که تجوز در اسناد است چنانچه مرحوم سبزواری در تعلیقه اسفار بدان اشاره می‌نماید که اسناد وجود به ماهیت از باب اسناد حرکت به جالس در سفینه نیست که مجاز در اسناد باشد بلکه نسبت وجود و ماهیت نسبت ظل و ذو ظل است که ظل تحقق مجازی دارد. ایشان چنین می‌گوید:

إنما الخلاف في أنها بعد جعل الجاعل موجودة بالأصالة و الوجود واسطة في الثبوت أو موجودة بالعرض و الوجود واسطة في العروض و الواسطة في العروض على

آنحاء. أحدها ما هو من قبيل حركه السفينة و جالسها حيث إن جالسها غير متصف بالحركة حقيقة. و ثانيها ما هو من قبيل أسودية الجسم و السواد حيث إنهما موجودان إذا اعتبرنا السواد بشرط لا و إن كان السواد متحدا معه إذا أخذناه لا بشرط و ذو الوساطة هنا متصف بذلك العارض حقيقة. و ثالثها ما هو من قبيل الجنس و الفصل حيث لا تحصل للجنس بدون الفصل أصلا- و مراد القائل بأصالة الوجود بكون الوجود واسطة في العروض ليس من قبيل الأول إذ قد عرفت أن الكلي الطبيعي بالمعنى المذكور موجود بلا شائبة مجاز في الاستناد نعم لا نبالي بإطلاق المجاز على وجه يعرفه الراسخون في العلم و لا من قبيل الثاني لأن الجسم و إن كان أسود بالحقيقة و من هذه الجهة يناسب ما نحن فيه إلا أن له وجودا بدون السواد و ليس للماهية وجود في مرتبة و تقرر بدون عارضها و إنما هو من قبيل الثالث لكن بينه و بين ما نحن فيه فرق فإن وجود النوع ينسب إلى الجنس و إلى الفصل و إليهما معا أعني النوع و ما نحن فيه من قبيل الظل و ذي الظل (همان، ج ۱، ص ۳۸).

صدرای شیرازی نیز چنین می گوید:

المراد من ما بالعرض حيث وقع في كلامنا هو ان يكون اتصاف الموصوف بالحكم المذكور له مجازا لا حقيقتا (همان، ۱۹۸۱م، ج ۲، ص ۲۸۶).

در این مرحله ایشان به صراحت می گوید که در عالم خارج فقط وجود محقق است و هرگز ماهیات در عالم خارج متحقق نیستند. به طور مثال ایشان در المشاعر می گوید:
ان الواقع في العين و الموجود بالحقيقة ليست الا الوجودات دون الماهيات (همو، ۱۳۶۳، ص ۴۴).

ایشان گرچه در مباحث ابتدایی بین ماهیت و مفهوم فرق قائل است بدین بیان که موطن مفاهیم را فقط ذهن ولیکن موطن ماهیت را اعم از ذهن و عین تلقی می کند ولیکن در مباحث نهایی فرقی بین مفهوم و ماهیت قائل نیست و موطن ماهیت را چون مفاهیم فقط در ذهن می داند. ایشان در اسفار می گوید:

المشهود هو الوجود و المفهوم هو الماهية (همان، ۱۹۸۱م، ج ۲، ص ۲۳۶).

چنانچه مشهود است وی در این عبارت فقط وجود را در عالم خارج موجود و مشهود تلقی نموده و ماهیت را به واسطه ضمیر فصل محصور در مفاهیم می کند. و این

بدیهی است که جای مفاهیم فقط در ذهن است.

در موضع دیگر ایشان صراحتاً مذهب منصور خویش را در مقابل کسانی که وجود را امری اعتباری می‌پندارند و موطن آن را ذهن می‌انگارند، ماهیت را امری اعتباری تلقی می‌کند و این تقابل نشان می‌دهد که ایشان ماهیت را فقط در ذهن موجود می‌داند. فالاتحاد بین الماهیات و الوجود إما بأن یکون الوجود انتزاعياً و اعتبارياً و الماهیات أمور حقیقیة كما ذهب إليه المحجوبون عن إدراك طريقة أهل الكشف و الشهود و إما بأن تكون الماهیات أمورا انتزاعية اعتبارية و الوجود حقیقی عینی كما هو المذهب المنصور (همان، ج ۱، ص ۶۸).

ایشان در موضع دیگری از اسفار صراحتاً ظرف اتصاف ماهیت به وجود را در موطن ذهن تبیین می‌نماید:

أن ظرف اتصاف الماهية بالوجود هو الذهن كما علمت و الموصوف من حيث إنه موصوف متقدم على الصفة في ظرف الاتصاف فاحتفظ بذلك فإنه نفیس (همان، ج ۱، ص ۷۷).

وی در موضع دیگری از کتاب اسفار ماهیات را مفاهیم کلیه معرفی نموده و بدین نکته مهم اشاره می‌کند که موجودیت ماهیات بدین معنا نیست که در عالم خارج محقق باشند بلکه از آنجاکه ماهیات ذهنیه صدق بر وجودات خارجی می‌نمایند بدان‌ها موجود می‌گوییم.

اعلم أنك لما علمت في أوائل هذا السفر أن حقائق الأشياء عبارة عن وجوداتها الخاصة التي هي صور الأكوان و هويات الأعيان و أن الماهيات مفهومات كلية مطابقة لهويات خارجية و يعرض لها العموم و الاشتراك في العقل و معنى وجودها في الخارج صدقها على الوجودات (همان، ج ۵، ص ۲).

در منظر صدر المتألهین ماهیات امکانی، امور عدمی هستند که هرگز به واسطه تأثیر غیر، موجود نخواهند شد. ایشان در اسفار می‌گوید:

ان الماهيات الامكانية امور عدمية بمعنى انها غير موجودة لا في حد انفسها بحسب ذواتها و بحسب الواقع لان ما لا يكون وجوداً و موجوداً في حد نفسه لا يمكن ان يصير موجوداً بتأثير الغير (همو، ج ۲، ص ۳۴۱).

ایشان در ایفاظ النائمین نیز بدین مسئله اشاره می‌کند که هرگز ماهیت به واسطه تأثیر غیر، موجود نخواهد شد و وجود ماهیت را بالعرض معرفی می‌نماید.

أن ما لا يكون وجوداً و لا موجوداً في نفسه لا يمكن أن تصير موجوداً بتأثير الغير و إفاضته بل الموجود هو الوجود و أطواره و شئونه و أنحاؤه و الماهيات موجوديتها إنما هي بالعرض (همو، ۱۳۶۱، ص ۱۴).

در موضع دیگر اسفار می‌گوید:

ان اثر الفاعل و ما يترتب عليه أولاً و بالذات ليس الا نحواً من انحاء الوجود الشيء لا ماهيه (همان، ج ۱، ص ۲۶۳).

البته چه بسا کسی توهم کند که انحاء وجود و حدود وجود همان ماهیات هستند فلذا چون انحاء وجود در خارج محقق‌اند بنا بر این ماهیات نیز در خارج متحقق‌اند و حال آنکه این‌گونه نیست زیرا انحاء وجود منشأ اعتبار ماهیات تلقی می‌شوند نه خود ماهیات و انحاء وجود غیر از ماهیات می‌باشند چنانچه صدرا در عبارت فوق بین انحاء وجود و ماهیات فرق می‌گذارد.

مخلص کلام اینکه جناب صدرا در این مرحله برای ماهیت هیچ تاصلی در عالم خارج قائل نیست. ایشان در الشواهد الربوبیه می‌گوید:

ان الماهيات لا تاصل لها في الكون (همو، ۱۳۸۶، ص ۱۷۱).

اساساً امری که منجر شده در دستگاه فلسفی ایشان بساط ماهیت از عالم عین برچیده شود این است که ایشان از وجود رابطی معالیل استدراک نموده و قائل به وجود ربطی معالیل شده است و در این مبنا تصور ندارد که ماهیات که اموری مستقلی اند از وجود ربطی که امری غیر مستقل است انتزاع گردد. در این نگاه نه تنها ماهیت در عالم خارج ما بزاء ندارد بلکه منشأ انتزاع نیز ندارد زیرا منشأ انتزاع آن باید امری مستقل باشد و حال آنکه در خارج، وجود ربطی، امری غیرمستقل است. البته باید توجه داشت که مراد از عدم وجود ماهیت در عالم خارج، ماهیت «ما فيه ينظر» است که امری مستقل است نه ماهیت «ما به ينظر» و اعیان ثابت‌های که جنبه مرآتیت به باری دارند و چنانچه بیان شد این مطلب باید در مجال دیگری بحث شود.

مرحله چهارم: اصالت وجود و اعتباریت ماهیت (عدم تحقق ماهیت در عالم عین و ذهن)

آخرین گامی را که صدرای شیرازی در اعتباریت ماهیت بر می‌دارد این است که در این مرحله بساط ماهیت را از عالم ذهن نیز بر می‌چیند. وی در رساله حدوث خویش در تبیین حدوث عالم، مقدمات چندگانه‌ای که قبلاً آنها را اثبات نموده است مطرح می‌نماید تا حدوث عالم را تبیین کند که یکی از آن مقدمات، اعتباریت ماهیت است. ایشان در این رساله هیچ تحقیقی برای ماهیت در عالم عین و عالم ذهن قائل نیست.

ثبت أن الموجود من كل شيء موجود هو وجوده؛ و ليس للمسمّاة عندهم بالمهيات و عند الصّوفية بالأعيان الثابتة وجود أصلاً لا في العين و لا في الدّهن بأن يصير الوجود صفة لها متقرّرة فيها، بل حالها كحال الأشباح و الأظلال المتراءى في المرايا، و هي كما قال تعالى: (كَسْرَابٍ بِقَيْعَةٍ يُحْسِبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ سَيْئًا وَ وَّجَدَ اللَّهُ عِنْدَهُ) (همو، ۱۳۷۸، ص ۱۱۱).

اینکه صدرا در این عبارت ماهیت را دارای تحقق عینی نمی‌داند مطلبی است که به نحو مکرر در صحف فلسفی خویش از آن یاد کرده و وجه عدم تحققش را نیز بیان نموده است چنانچه در مرحله پیشین بدان پرداخته شد. ولیکن در این عبارت، ایشان علاوه بر اینکه تحقیقی برای ماهیت در عالم عین قائل نیست، عدم تحقق ماهیت در موطن ذهن را مطرح می‌نماید که مطلب جدیدی است. وجه عدم تحقق ذهنی ماهیت در این عبارت از آن جهت است که وی در مباحث معرفت‌شناسی در قول نهایی خویش، علم حصولی را وهمی دانسته و در واقع علم را مساوق با علم حضوری می‌داند؛ فلذا در این منظر، ماهیت اشیاء نزد مدرک حضور نمی‌یابد بلکه وجود اشیاء نزد وی حاضر است علاوه بر اینکه وجود ذهنی خود وجودی ربطی است و وجود ربطی هرگز دارای ماهیت نیست. البته توضیح این مطلب که علم حصولی در نگاه ایشان وهمی است و علم مساوق با حضور است مجالی و اسعی را می‌طلبد که باید در جای مستقلی از آن بحث شود. غرض اینکه جناب صدرا نه تنها در این مرحله بساط ماهیت را از عالم عین برچیده بلکه بساط آن را از عالم ذهن نیز بر می‌چیند.

نتیجه‌گیری

چنانچه ذکر شد صدرای شیرازی چهار مرحله را در سیر اعتباریت ماهیت مطرح می‌نماید. ایشان در مرحله اول بنا بر قرائت ناصحیحی که معاصرین وی در کلمات

مشائین داشته اند مانند ایشان قائل به اعتباریت وجود و اصالت ماهیت بوده است. در مرحله دوم، ماهیت را به طفیل وجود در عالم خارج متأصل می‌داند که متأسفانه کثیری از شارحین حکمت متعالیه در همین مرحله وقوف نموده و اصالت وجود را بدین معنا اخذ نموده‌اند که وجود بذاته موجود است و ماهیت به طفیل وجود در عالم خارج تاصل می‌یابد. البته ممکن است که مراد صدرا از ماهیاتی که به طفیل وجود موجود می‌داند ماهیات «ما به ينظر» و اعیان ثابته باشد که جنبه مرآتیت نسبت به باری دارند که این نوع ماهیات تعارضی با مبنای وحدت شخصی وی ندارد و منجر به تکاثر نمی‌شود. در مرحله سوم وی ماهیت را امری اعتباری دانسته و بساط ماهیت را از عالم عین برمی‌چیند و در واقع ماهیات را مفاهیمی کلی معرفی می‌نماید که فقط در موطن ذهن موجودند که مراد از این ماهیات، ماهیات «ما فیه ينظر» است که اموری مستقلند و هرگز نمی‌توانند با وجود ربطی معالیل جمع گردند فلذا جایگاه آنها فقط در ذهن است و در نهایت ایشان در مرحله پایانی بساط ماهیت را به کلی از عالم عین و ذهن بر می‌چیند.

کتابنامه

۱. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم (۱۳۸۶). الشواهد الربوبیه. قم: موسسه بوستان کتاب قم.
۲. _____ (۱۳۸۱). المبدأ و المعاد. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا. □
۳. _____ (۱۳۷۸). رساله فی الحدوث. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۴. _____ (۱۳۶۳). المشاعر. تهران: طهوری.
۵. _____ (۱۳۶۱). ایقاز النائین. تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
۶. _____ (۱۹۸۱م). الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة (ج ۱- ۲و ۵). بیروت: دار احیاء التراث العربی.